

متن پرسش

باسلام در قبل از مدرنیته سیستم‌ها بسیار کم و داری ساختار ساده بودند اما با پیدایش مدرنیته با سیر صعودی شاهد تکثر شدید سیستمها و پیچیدگی ساختار آن هستیم با رشد سیستم و پیچیدگی ساختار آن مدیریتی نوین پدید آمده حال سوال این است که : ۱- علت رشد سیستمها و پیچیدگی آن در تمدن غرب چه بوده این وضعیت نتیجه کدام یک از ویژگیهای تمدن غرب است؟ ۲- باتوجه به آنکه عمده تمرکز این سیستمها انسان است . وضعیت مطروح نتیجه بسط کدام یک از مبانی مدرنیته است ؟ ۳- اگر برای کنترل بیشتر این اتفاق افتاده مدرنیته ازاین کنترل چه نتیجه ای می خواهد بگیرد ؟ ۴- آیا این تفکر که هدف از تکثر سیستم و پیچیدگی ساختار آن صرفا برای کنترل بیشتر جامعه انسانی است تحلیل سهل انگارانه نیست ؟ ۵- تفکر اومانیستی چه نسبتی با وضعیت مذکور دارد ؟ ۶- در تکنولوژی ما شاهد هستیم که بگونه ای که انسان موجودیت خود را بسط داده است آیا این نبت را هم می توان در وضعیت سیستم و ساختار نیز دید ؟ ۷- محتوا و یا روح حاکم بر مدیریت این سیستمها با مدیریت قبل از مدرنیته بنظر شما متفاوت نیست ؟ قبل موضوع را بصورت اجمالی طرح کرده بودم که جواب قانع کننده نبود لذا سوال را مبسوط تر خدمتتان ارسال کرده امید که بصورت مبسوط جواب بگیرم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- این همان روح نزدیکی به شجره‌ی ممنوعه است که صورت مثالی عالم کثرت می‌باشد. حتی حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» می‌فرمایند: «العلم نقطة کثرها الجاهلون» علم یک نقطه بود، جاهلان تکثیرش کردند ۲- همین‌طور است. هرچند به عنوان اکل میته گریزی از آن نباشد ۳- نمی‌دانم چه فکری می‌کند. ۴- همین‌طور است، هرچه بیشتر تلاش کند بیشتر کار را خراب می‌کند ۵- انسان را از ارتباط با عالم بیکرانه‌ی وحدت جدا کردند و گرفتار کثرت نمودند، اومانیسم یعنی همین. ۶- انسان در تکنولوژی توهمات خود را بسط داده و سیستمها ظهور همان توهمات است ۷- همین‌طور است. عرایضی در کتاب «مدرنیته و توهم» داشته‌ام اگر مبتنی بر آن عرایض سؤال بفرمایید راحت‌تر نتیجه می‌گیرید. موفق باشید